



## بررسی ساختاری تفسیر فی ظلال القرآن

پوران میرزایی\*

چکیده: در این تحقیق، تفسیر فی ظلال القرآن، از لحاظ ساختاری، مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا با نگاهی گذرا به زندگی مؤلف کتاب، به طور اجمالی، با شرایط روحی و فکری وی آشنا شده و سپس به ساختار تفسیر پرداخته‌ایم. در بخش بعد که در واقع بخش سوم تحقیق است به دیدگاههای موضوعی مؤلف در پنج موضوع: اهل بیت (علیهم السلام)، کلام، علوم قرآنی، قصص و داستانها و روایات پرداخته شده است.

به دلیل عدم دسترسی به منابع، منبع اصلی ما در تحقیق، خود تفسیر فی ظلال القرآن بود و مطالب بیان شده را از بررسی محتوای کتاب به دست آورده‌ایم.

- بنابراین، این تحقیق از سه بخش تشکیل شده است:
۱. مؤلف تفسیر فی ظلال که در آن به طور اجمالی و گذرا به شخصیت و شرایط محیطی مؤلف پرداخته شده است.
  ۲. ساختار تفسیری فی ظلال القرآن: در این بخش، ابتدا با یک نگاه کلی به تفسیر شاکله اصلی این تفسیر را بیان کرده و سپس به شرح هر بخش پرداخته‌ایم.
  ۳. دیدگاههای موضوعی: در این بخش به دیدگاههای مؤلف در مورد مسائل مرتبط با پنج موضوع مذکور در ابتدای بحث پرداخته‌ایم.

\* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث، گرایش تفسیر اتری.

## مؤلف تفسیر فی ظلال القرآن:

سید قطب، فرزند حاج قطب بن ابراهیم، متولد سال ۱۳۲۴ قمری در روستای اسیوط مصر است. وی پس از اخذ مدرک کارشناسی رشته ادبیات در سال ۱۳۵۱ به نویسندگی روی آورد و مقاله «التصویر الفنی» و نیز کتاب *التصویر الفنی فی القرآن و مشاهد القیامه* که، به ترتیب، در سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ به رشته تحریر درآمدند، از اولین دست‌نگاشته‌های وی به شمار می‌روند، که در هر سه تألیف، قلم ادبی سید و دیدگاه خاصی که به قرآن داشته کاملاً نمایان است. او همواره سعی داشته است با به تصویر کشیدن صحنه‌های مطرح شده در قرآن، این کتاب آسمانی را کتابی جاری در زندگی انسانها معرفی نماید. کتاب بعدی سید قطب با نام *العدالة الاجتماعية* حاکی از تحول زندگی وی و شروع دوره‌ای جدید در زندگی اوست.

سید قطب با پیوستن به جمعیت اخوان المسلمین، در سال ۱۳۶۹، رسماً پا به عرصهٔ پرفراز و نشیب سیاست گذاشت و طبعاً، تغییر تفکرات و دیدگاههای او در نگاشته‌هایش نیز جریان یافته و قلم وی را به قلمی اجتماعی و توأم با ساختار ادبی، تبدیل کرده است. سید قطب همان‌گونه که در مقدمهٔ تفسیرش بیان کرده: «عشت فی ظلال القرآن...» زندگی را، زیر سایهٔ قرآن، دارای مفهومی خاص می‌داند و قرآن را کتابی جاری و ساری در زندگی بشریت برمی‌شمارد. وی عقیده دارد که راههای چگونه زیستن در یک جامعهٔ سالم و مدینهٔ فاضله در پرتو قرآن شناخته می‌شوند و با همین دیدگاه، به شرح و تفسیر آیات قرآن می‌پردازد که ثمرهٔ آن مقالاتی با عنوان *فی ظلال القرآن در مجلهٔ المسلمون*، و در سال ۱۳۶۹ می‌باشد.

پس از جریان انقلاب ناصر، در مصر (سال ۱۳۷۲) و محکومیت سید قطب به حبسی پانزده ساله، دورهٔ جدیدتری در زندگی او پدید آمد که منجر شد وی

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
پاییز و زمستان ۸۳

پوران میرزایی

به تجدید نظر در نگاشته‌های خود پرداخته و با نگرشی نوین دست به اصلاح دست‌نوشته‌های خود برد که ثمره این بازنگری، پس از پشت سر نهادن فراز و نشیبهای زندگی، تفسیری است ادبی - اجتماعی که اکنون پیش روی ماست. وی سرانجام، در سال ۱۳۸۴ با محکومیت به اعدام، دار فانی را وداع گفت و تفسیرش را برای همه دوست‌داران تفکر و تدبّر در کلام الهی به میراث گذارد.<sup>۱</sup>

### ساختار تفسیر فی ظلال القرآن

در این بخش ابتدا با نگاهی کامل به آن، ساختار اصلی تفسیر را بیان کرده و سپس به شرح هر بخش آن می‌پردازیم. مؤلف این کتاب، به طور معمول، برای شروع تفسیر هر سوره، پنج بخش را مد نظر قرار داده است. بدین صورت که ابتدا مدخلی برای همه سوره باز کرده و اطلاعات کلی مربوط به سوره را در آن آورده است؛ سپس، بخشی از آیات سوره را ذکر کرده و بعد به توضیح سیاق این دسته از آیات و ارتباط آن با آیات قبل و کل سوره پرداخته و بعد از آن، هر آیه را شرح می‌دهد و بعضاً در انتهای برخی سوره، یک جمع‌بندی نیز ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup> نمودار چینش محتوایی کتاب را می‌توان، به اجمال، چنین رسم نمود:

مدخل ← آیات ← سیاق ← آیه ← شرح

حال، به بررسی ساختاری هر پنج بخش به طور جداگانه می‌پردازیم:

۱. برای بررسی اطلاعات این بخش، رک: فی ظلال القرآن، ج ۱، مقدمه و نیز: عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، ص ۱۱۶ و: «فی ظلال القرآن»، بیانات، ش ۴.
۲. باید گفت که این چینش در اکثر بخشهای کتاب و اکثر سوره‌ها رعایت شده ولی تریبی نیست و متغیر و استثنا پذیر است. به عبارتی دیگر، این ساختار کلی وجود دارد ولی بعضاً، در سوره‌های مختلف، جابه‌جا می‌شود. مثلاً ابتدا آیات و بعد مدخل و یا برعکس و... ولی به طور کلی می‌توان گفت: این پنج بخش، در اکثر سوره‌ها، بدون ترتیب و تقدم و تأخر مدنظر قرار گرفته شده است.

فصلنامه

نیشا

شماره ۱۱ و ۱۲  
بایز و زمستان ۸۳

## بخش اول: مدخل

در این تفسیر، دو نوع مدخل در نظر گرفته شده است: یک مدخل در شروع هر سوره و مدخل دیگر در شروع هر جزء.

الف) در مدخلی که برای هر سوره می‌گشاید، به طور کلی، به مطالب ذیل توجه می‌کند:

### ۱. مکی یا مدنی بودن سوره

نویسنده، در ابتدای اکثر سُوَر، به مکی یا مدنی بودن سوره مورد نظر اشاره کرده و اگر بعضاً بین مکی و مدنی بودن کل سوره و یا برخی آیات آن اختلاف باشد آن اختلاف را بیان می‌کند و نظر خود را به عنوان قول راجح بیان می‌دارد و در این مورد ارجاع نمی‌دهد؛ یعنی، قائلین اقوال دیگر را ذکر نکرده و علت آنها را نیز بررسی نمی‌کند و فقط علت ترجیح خود را ذکر کرده و بعضاً از طریق ذکر سبب نزول آیه نظر خود را اثبات می‌کند. در کل، باید گفت: بدون در نظر گرفتن مطلبی خاص و یا بیان اینکه قول آورده شده قول مشهور است و یا نیست، به صورت اجتهادی و با بیان نظر شخصی به مکی یا مدنی بودن آیات (سوره) حکم می‌کند و فقط گاهی قول خود را با قرائنی، همچون سبب نزول، مقرون می‌سازد و نیز گاهی موضوع و محتوای سوره را دلیل اثبات قول خود دانسته و از آن، به عنوان شاهد، سود جسته است.

مثلاً در سوره انسان می‌گوید: *وَمِنْ آتَانِي*

«این سوره، بنا بر نظر برخی از روایات، مکی است؛ لیکن، باید این سوره را مدنی دانست؛ چه اینکه، از سیاق و موضوع سوره برمی‌آید که این سوره باید در مدینه نازل شده باشد».<sup>۳</sup>

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
بایز و زمستان ۸۳

پوران میرزایی

۳. فی ظلال، ج ۸، ص ۳۹۱.

## ۲. اسامی سوره

گاهی اوقات اگر سوره نام دیگری نیز دارد بیان می‌کند؛ ولی این روند در تمامی سوره‌هایی که اسامی متعدد دارند رعایت نشده است و بعضاً هنگامی که موضوع اصلی یک سوره با نام دیگر آن هم‌خوانی داشته باشد به نام دیگر اشاره می‌کند؛ مثلاً، در سوره «محمد» بیان کرده که نام دیگر آن قتال است و این نام، نام حقیقی سوره است؛ چرا که موضوع این سوره نیز همین است.<sup>۴</sup>

## ۳. سال نزول سوره

اگر سال نزول سوره‌ای مشخص باشد نویسنده آن را ذکر می‌کند. برای مثال، در سوره «آل عمران» بیان می‌کند که در سال (۲ الی ۳ هـ.ق) بعد از جنگ بدر و تا جنگ احد نازل شده است.<sup>۵</sup> نیز در سوره فتح آمده که در سال ششم هجری بعد از صلح حدیبیه نازل شده است.<sup>۶</sup>

گاهی نیز تقدم و تأخر زمانی نزول یک سوره نسبت به سوره دیگر را بیان می‌کند. برای مثال، در سوره نمل می‌گوید: «این سوره بعد از سوره شعرا نازل شده است.»<sup>۷</sup> یا در سوره نساء آمده که ترتیب نزول آن بعد از سوره ممتحنه است. بعد از صلح حدیبیه، در سال ششم هجری، در بیان مطالبی که آورده فقط گفته است: «به استناد روایات»؛ ولی، خود روایات را ذکر نکرده است.<sup>۸</sup>

## ۴. موضوعات محوری در سوره

از دیدگاه مفسر فی ظلال هر سوره دارای یک یا چند موضوع خاص است

۴. همان، ج ۷، ص ۴۳۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۱۳.

۶. همان، ج ۷، ص ۴۷۶.

۷. همان، ج ۶، ص ۲۴۹.

۸. همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
بهار و تابستان ۸۳

که، این موضوعات، محور اصلی سوره را تشکیل داده‌اند و همه آیات آن سوره حول این محور می‌چرخند و به نحوی از نظر محتوایی و معنایی با این محور و یا محورهای اصلی سوره مرتبطند. غالباً، نویسنده حداقل یک محور و حداکثر سه محور برای هر سوره ذکر کرده است. برای مثال، مفسر محوریت اصلی در سوره بقره را تقوا و قوم بنی اسرائیل، در سوره نساء زندگی زوجین و مسائل مرتبط با آن، در سوره مائده اقامه دولت و تنظیم اجتماع، در سوره شعرا عقائد، در سوره محمد قتال، در سوره سبا اصول عقائد (توحید، ایمان، معاد) و ... می‌داند.<sup>۹</sup>

البته به طور کلی، از نظر نویسنده، سوره‌های مکی دارای محوریت بحث از عقائد هستند. چه اینکه، بارها در شروع سوره‌های مکی بیان می‌دارد که موضوع این سوره نیز، همانند سایر سوره‌های مکی، عقیدتی است<sup>۱۰</sup> و موضوع اصلی در سوره‌های مدنی را بیشتر جامعه و زندگی اجتماعی و احکام مرتبط با زندگی فردی و اجتماعی و نیز احکام مربوط به حکومت و دولت اسلامی می‌داند.<sup>۱۱</sup>

در مورد اکثر سوره‌ها شرایط زمانی و مکانی و وقایع زمان نزول سوره‌ها را تبیین کرده و مورد بحث قرار می‌دهد و اکثراً محورهای بحث هر سوره را مرتبط با همین وقایع و شرایط، استخراج می‌کند.<sup>۱۲</sup>

پورتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پورتال جامع علوم انسانی

۹. همان، ذیل سور یاد شده، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۲، ص ۲۰۴؛ ج ۲، ص ۶۲۳؛ ج ۶، ص ۱۸۹؛ ج ۷، ص ۴۳۷

۱۰. همان، ج ۸، ص ۱۸۱. لازم به ذکر است، ذیل تمام سوره‌های مکی این مطلب به چشم می‌خورد؛ مثل: نمل، ج ۶، ص ۲۴۹؛ واقعه، ج ۷، ص ۶۹۰.

۱۱. همان، ذیل سوره‌های مدنی؛ مثل، آل عمران، ج ۱، ص ۵۱۱.

۱۲. همان، ابتدای سوره بقره، ج ۱، ص ۴۲۲ و آل عمران، ج ۱، ص ۳۷.

## ۵. تعداد آیات

در ابتدای هر سوره و قبل از شروع آیات، تعداد آیه‌های هر سوره را به «عدد» ذکر کرده است. البته دأب نویسنده بیان اختلاف اقوال در باب تعداد آیات هر سوره نیست ولی گاهی اگر اختلافی باشد معترض آن می‌شود.

### ب) مدخل هر جزء

در مدخل هر جزء، وضعیت کل سوره‌های موجود در آن جزء را از جهت مکی و مدنی بودن معین می‌کند. هر جزء را نیز دارای یک شکل منسجم و کلی و دارای وحدت می‌داند. این روند در جزء‌های آخر بسیار به چشم می‌خورد. برای مثال در جزء ۳۰ می‌نویسد:

«و الأهم من هذا هو طابعها الخاص الذي يجعلها وحدة - على وجه التقريب - في موضوعاتها و اتجاهها و ايقاعها و صورها و ظلالها و اسلوبها العالم».<sup>۱۳</sup>

### بخش دوم: آیات

در این بخش مؤلف، آیات سوره‌های بلند را با تقسیم‌بندی موضوعی، به صورت بخش‌بخش آورده و سپس شرح می‌دهد. البته در سوره‌های اول کل سوره را آورده و سپس به شرح پرداخته است.

### بخش سوم سیاق

مؤلف فی ظلال به بحث تناسب آیات، در هر سوره، بسیار اهمیت می‌دهد. همه جا قبل از شروع شرح و تفسیر آنها از سیاق و چینش آیات و نیز ارتباطشان با کل سوره و محورهای موضوعی هر سوره بحث می‌کند. اهتمام نویسنده به این امر به حدی فراوان است که می‌توان این تفسیر را به نوعی تفسیر مبتنی بر

۱۳. همان، ج ۸، ص ۴۲۲.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
بایز و زمستان ۸۳

تناسب آیات دانست. از بارزترین ویژگی‌های این تفسیر، که آن را از سایر تفاسیر متمایز می‌نماید، اهمیت دادن به همین سیاق و چینش آیات است. کل تفسیر شاهد بر این مدعاست. هر کس با مراجعه اجمالی به تفسیر این را درمی‌یابد. در این بخش نویسنده سعی می‌کند ارتباط آیات را با هم در ۳ محور تبیین کند:

۱. ارتباط آیه با آیه قبل از خود،
۲. ارتباط کل آیات دسته‌بندی شده با بخش قبل از خود،
۳. ارتباط آیات با کل روند سوره. وی در مجموع، از هر سوره یک آغاز، روند و فرجام ارائه می‌دهد.

### بخش چهارم: آیه

همان‌طور که گفتیم، در این بخش نویسنده با دیدگاه موضوعی به تقسیم‌بندی آیات پرداخته و هر دسته از آیات با موضوع مشترک را، یکجا آورده است. به طور کلی باید گفت: وی در انتخاب آیات و تقسیم‌بندی آنها نگرشی موضوعی و مرتبط با محورهای اصلی هر سوره دارد. در این بخش هر آیه را آورده و به صورت جداگانه و تک به تک تفسیر می‌نماید.

### بخش پنجم: شرح

در شرح آیات، مؤلف گاهی از شیوه سؤال و جواب استفاده کرده و یک توضیح کلی از آیه ارائه می‌دهد. نویسنده در شرح خود وارد بحث لغوی نشده و یا به شرح تک‌واژه‌ها نپرداخته و ابدأ، به صراحت، به بیان نکات صرفی و نحوی و یا اعراب نپرداخته است و یا مباحثی همچون اختلاف قرائات و ... را بیان نکرده و یا به طور صریح و آشکار به نکات بلاغی اشاره ننموده است. بلکه به طور کلی هر آیه را توضیح داده و ترجمه‌ای مشروح از آن ارائه کرده است. البته، به طور ضمنی، به نکات ادبی و بلاغی توجه داشته که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.



## دیدگاه موضوعی

در این بخش به دیدگاه مؤلف در مورد مسائل مرتبط با: اهل بیت (علیهم السلام)، کلام، علوم قرآنی، قصص و داستانهای قرآن و روایات می‌پردازیم:

### ۱. اهل بیت (علیهم السلام)

در این تفسیر به آیاتی که درباره اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده‌اند، همچون آیات: **مباهله** (آل عمران/۶۱)، **تطهیر** (احزاب/۳۳)، (نساء/۵۹)، (مائده/۵۵)، (مائده/۶۷)، و... که روایات شیعه و سنی نیز بدانها تصریح دارند، هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. مفسر از کنار این آیات به سادگی گذشته و هیچ توضیحی درباره مصادیق آیه و یا روایات وارد در باب شأن نزول آیه نداده است، فقط، بعضاً با عباراتی کوتاه ذیل آیه مطالبی را بیان می‌کند که هیچ ربطی به موضوع مورد بحث ما ندارد. برای مثال، ذیل آیه (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أُولی الأمر منکم)؛ (نساء/۵۹)، فقط می‌گوید که مرجع ضمیر، یا رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) است و یا شریعت. همچنین ذیل آیه تطهیر فقط در مورد زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) صحبت کرده، یعنی مصادیق اهل بیت را زنان آن حضرت دانسته و اصلاً به اقوال دیگر نپرداخته است. ذیل آیه مباهله نیز، هیچ بحثی نکرده است. ذیل آیه (یؤتون الزکاة و هم راکعون)؛ (مائده/۵۵)، با وجود اینکه در بسیاری از موارد شأن نزولها را آورده است، هیچ بحثی از شأن نزول این آیه نکرده و حال آنکه، در کتب اهل سنت شأن نزول این آیه در بسیاری از موارد آمده است و یا ذیل آیه ابلاغ، (مائده/۶۷)، ابلاغ رسالت را به بیان کلمه حق تفسیر کرده و توضیح بیشتری نداده است. در نتیجه، باید گفت که نویسنده در برخورد با آیات مرتبط با اهل بیت هیچ موضع‌گیری از خود نشان نداده است.

## ۲. کلام

نویسنده ذیل آیاتی که مورد اختلاف بین متکلمین است اصلاً بحث کلامی نکرده و دأب وی به طور کلی بیان این گونه مباحث نیست ولی از شرح و ترجمه‌ای که از آیات ارائه می‌دهد می‌توان فهمید که دیدگاه وی نسبت به این گونه مباحث چه بوده است. برای مثال، در بحث از آیات ﴿يَدَالله مَغْلُولَةٌ﴾، ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾، ﴿يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾، ﴿فَنَمَّ وَجَهَ اللهُ﴾ و... بحث کلامی نکرده ولی گفته که مثلاً خداوند بدون جهت است و یا منظور، قدرت خداوند و یا رحمت اوست.

به طور کلی، باید گفت نویسنده در مقام بیان مباحث کلامی نیست ولی در شرح مطالب می‌توان او را دارای دیدگاهی متعادل و نه همچون ظاهریان، دانست.

## ۳. علوم قرآنی

در میان مباحث علوم قرآنی، همچون: حروف مقطعه، اسباب نزول، محکم و متشابه، نسخ، مجاز، کنایه، ایجاز و اطناب و... فقط از دو بخش صریحاً سخن به میان آورده که عبارتند از: ۱. اسباب نزول، ۲. نسخ.

در باب اسباب نزول بعضاً به روایات استناد می‌کند و گاهی نیز به ذکر جریانهای تاریخی می‌پردازد، مثل جریان تغییر قبله<sup>۱۴</sup> و... که در باب برخورد با روایات بدان پرداخته خواهد شد.

در مورد مسئله نسخ نیز، ایشان در آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَتَّخِذُ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...﴾ (بقره/۱۰۶)، نسخ را به معنای نسخ اصطلاحی گرفته است و ذیل آیاتی که در مورد آنها قول به نسخ وجود دارد، ناسخ و منسوخ را مشخص

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
پاییز و زمستان ۸۳

پوران میرزایی

۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

کرده و به این بحث به تفصیل پرداخته است. برای مثال، آیه ۱۸۵ بقره را ناسخ ۱۸۴ می‌داند. درباره عبارت **فَلْيَصُغْهُ** در این آیه گفته است که ناسخ، فرمان افطار در آیه قبل است. در توضیح آن نیز به ذکر این جریان پرداخته که: «در ابتدا روزه سخت بود ...»<sup>۱۵</sup> و یا ذیل آیه ۴۹ سوره مائده آمده که این آیه، ناسخ آیه ۴۲ سوره مائده است. به طور کلی، باید گفت که نویسندگان قائل به نسخ است و موضع خود را در این باره صریحاً در تفسیرش آشکار ساخته است. در مورد سایر مباحث علوم قرآنی نویسندگان به طور آشکار اشاره‌ای نکرده است. فقط در بخش مجاز و کنایه در ترجمه و شرحی که از این دسته از آیات ارائه می‌دهد مشخص است که به این جنبه از آیات نیز توجه شده لیکن همانند مباحث کلامی به این دسته مباحث نپرداخته است.

برای مثال، ذیل آیه ۷۴ بقره: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَهُمْ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ﴾ گفته شده که از قساوت قلبهاشان سنگ شده‌اند و یا ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ را کنایه از عطا و سخاوت دانسته است و یا ﴿يَدِ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ را کنایه از بخل دانسته است.

#### ۴. قصص و داستانها

در برخورد با داستانها و قصص قرآنی، نویسندگان سعی دارد با به تصویر کشیدن و شرح توضیحی داستان، مخاطب را به سمت و سوی پیامی که از این داستان فهمیده می‌شود سوق دهد. نگاه او به قصص قرآنی نگاهی پندگیرانه است. مثلاً در توضیح داستان اصحاب کهف و یا داستان حضرت یوسف و ... سعی بر این دارد تا از مطالب، نکات و مواعظ را برای به کارگیری در زندگی کنونی استخراج کرده و به مخاطب القاء نماید.<sup>۱۶</sup> این شیوه در تمامی این تفسیر

۱۵. همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱۶. برای اطلاع بیشتر، رک: *فی ظلال القرآن*، ذیل سوره کهف و ج ۵، ص ۳۶۸ - ۴۱۹ و سوره یوسف، ج ۵، ص ۷ - ۶.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
پاییز و زمستان ۸۳

به چشم می‌خورد و می‌توان گفت که تفسیر مبتنی بر به تصویر کشیدن نکات قرآنی است.

### ۵. برخورد با روایات

همان‌طور که در طی مطالب پیشین بیان کردیم، نویسندگان در تفسیر خود از روایات نیز بهره برده است؛ ولی این‌گونه نیست که در تفسیر آیات، بدانها استناد کند. بلکه بیشتر از روایات، درباره‌ی شأن نزولها و یا اختلاف مکی و مدنی بودن آیات استفاده کرده است ولی بطور کلی به گونه‌ای نیست که بتوان گفت از روایات برای تفسیر آیات کمک می‌گیرد.

در مورد روایاتی که به کار گرفته هیچ‌گونه نظری درباره‌ی ضعف و یا قوت آنها ارائه نداده است. در واقع شاید بتوان گفت چون وی از روایات بیشتر در نقل جریانات و شأن نزولها و مسائل تاریخی استفاده کرده است و نه برای تفسیر آیات، نیازی به بحث از سند و... نیز احساس نکرده است. البته در برخی موارد - بسیار کم - در تفسیر یک آیه نیز از روایات استفاده کرده است. در این موارد اکثراً، روایات از صحاح سته و یا سنن نقل شده‌اند و چندین روایت را ذیل هم آورده و از مجموع آنها مطالبی را که ادعا کرده است، اثبات می‌کند. یعنی برای اینکه بر مدعای خود شاهی بیاورد به این روایات استناد کرده است.<sup>۱۷</sup>

### نتیجه‌گیری

بارزترین ویژگیهای تفسیر فی ظلال القرآن، همان‌طور که بیان شد، عبارتند از: ۱. توجه و اهتمام شدید نویسندگان به سیاق آیات، ۲. اهتمام نویسندگان بر استخراج مواظ و نکات قرآن برای بهتر زندگی کردن بشر و ساختن جامعه‌ای سالم، ۳. موضوع‌بندی و محوربندی هر سوره و سپس یافتن نسبت آن محورها با

زندگی مخاطبان قرآن.

در واقع، با نگاهی اجمالی به این تفسیر می‌توان به این سه محور دست یافت و در نتیجه با وجود مطالبی که بدانها پرداخته شد باید گفت که پرننگ‌ترین مطالب مطرح شده در این تفسیر، این سه محور است که این تفسیر را به تفسیری ادبی - اجتماعی تبدیل نموده است.

### کتاب‌نامه

۱. مسعود انصاری، «تفسیر فی ظلال القرآن»، فصلنامه بینات، سال دوم، شماره ۴، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام)، زمستان ۱۳۷۴.
۲. شادی نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، قم، ۱۳۷۹ ش.
۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، پنجم، بیروت ۱۳۸۶ هـ.

فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲  
بایز و زمستان ۸۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی